



# خرد خُفتگان!

آتش که او نخندد، خاکسترس‌ت و دودی

بر اساس افسانه‌ها، نام پدر ابراهیم «آزر» بوده. این واژه هیچ ارتباطی با «آذر» به معنای «آتش» ندارد.

برای نابودی فرهنگ ایران، محافل فاشیسم در هم‌سوئی کامل با جیره‌خواران ایرانی‌نمای‌شان به «تحریف» سنت‌های ایرانی پرداخته و می‌کوشند ریشه‌های اسطوره‌ای آنرا نابود کنند. از سازمان رسوای ملل



ای خرد خفته برو، دولت بیدار بیا!

به عنوان نمونه، در خاک مقدس آمریکا یک «کافی پارتی» برای مبارزه با فاشیست‌های «تی پارتی» متولد شد. اما در مکزیک، ونزوئلا و کلمبیا رشد فرهنگ به صورت دیگری در جریان است. در مکزیک برای کنترل تجارت شرافتمندانهٔ موادمخدر و برده‌فروشی، بین گروه‌های تبهکار جنگ در گرفته، پلیس مکزیک هم برای حفظ جایگاه خود به عنوان «باج‌گیر» وارد این معرکه شده. در این

آغاز کنیم که جهت ابتر کردن نوروز پیوند آنرا با اسطورهٔ جمشیدشاه گسست. خلاصه پس از آنکه سازمان ملل به ما تفهیم کرد که نوروز دیگر «جمشیدی» نیست و فقط آغاز فصل بهار است، امروز متوجه شدیم که چهارشنبه سوری هم «زرتشتی» است، و بین خودمان بماند، طی این چند روز فرهنگ‌مان به چند زبان خیلی خیلی ارتقاء یافت. البته باید بگوئیم تحولات «فرهنگی» فقط شامل حال ما ایرانیان نشده، در سراسر جهان «فرهنگ» بیداد می‌کند.

نبرد مقدس، مافیا پلیس را سر می‌برد، و رقبا را با گلوله از سر راه برمی‌دارد. در میانه این «جنگ مقدس» از آغاز سال ۲۰۱۰، به طور متوسط روزانه ده نفر به ضرب گلوله کشته می‌شوند، و خلاصه بعضی گروه‌ها باید جای خود را به گروه‌های نوین واگذار کنند. این روند جابجائی قدرت که از مرز ایالات متحد آغاز شده، به تدریج به ونزوئلا هم رسید.

به گزارش «فرانس پرس»، طی دو روز گذشته، ۶۲ تن در کاراکاس به ضرب گلوله کشته شدند و خلاصه صحرای کربلا که فقط ۱۰ شهید از کاراکاس بیشتر دارد، پس از مکزیک در رده دوم قرار گرفته. نبرد کاراکاس، از قضای روزگار از یک سو با افشاگری رسانه‌ها در مورد کودک‌باره‌گی کشیش‌های محترم کلیسای کاتولیک در اروپا و آمریکای جنوبی، و از سوی دیگر با تهاجم پلیس به گروه‌های تبهکار گرجستانی در اروپای غربی تقارن یافت! از اینرو، جهت پنهان داشتن ارتباط دولت‌های نازنازی اروپا با تبهکاران، جنجال رسانه‌ای پیرامون جنایات مافیای گرجستان آغاز شد!

بله این کشور کوچک و ۵ میلیونی گرجستان که از بد روزگار به طاعونی به نام «ساکاشویلی» هم مبتلا شده، دست تنها و بدون هیچ حمایتی، آدمکش و دزد و روسپی به کشورهای اروپای غربی اعزام داشته، و این موجودات پلید چه جنایاتی که نمی‌کنند! طبق بی‌بی‌گوزک‌های رسانه‌ای، به

محض اینکه یکی از اینان دستگیر می‌شد بهترین و کلا دست به کار می‌شدند و مجرم را از چنگ عدالت می‌رهاندند و طرف با خیال آسوده به کار خود ادامه می‌داد! به عبارت دیگر حضرات را از خاک پاک هیچیک از کشورهای اروپای غربی «اخراج» نمی‌کردند! اما از وقتی که مشخص شد ساکاشویلی رفتنی است، همه دریافتند که مافیای گرجستان هم خیلی «بد» است و «باید برود!» همچنانکه تعطیلی دکان بحران هسته‌ای باعث شد که دلان اسلحه و واسطه‌های جمرانی‌شان در غرب شناسائی شوند! بله، کارهای خداوند بی‌حکمت نیست! به ویژه که این خداوند جز زبان «زور» هیچ زبانی نمی‌شناسد، و به همین دلیل، هم قدر «زر» را می‌داند و هم مطیع «زور» است. در وبلاگ «نقش‌های آذر»، به «اصول دین» این خداوند اشاره کردیم و گفتیم که همه بندگان او به فریب، ارباب، تهدید، تطمیع و جنایت متوسل می‌شوند.

نیازی به توضیح نیست که بگوئیم این اعمال شرافتمندانه به صور مختلف انجام می‌گیرد؛ به صورت مستقیم، غیرمستقیم و پنهان. مستقیماً فعله فاشیسم یا سخنرانی می‌کند یا قلم‌فرسائی. به صورت غیرمستقیم، اوباش‌الله «مصاحبه» می‌فرمایند و هر چه اربابان نیاز داشته باشند به اراده الهی بر زبان‌شان جاری می‌شود. و اما به صورت پنهان، زمانی است که به بهانه‌های مختلف «مردم»

را به خیابان می‌کشانند، تا نظم روزمره افراد در هم شکسته شود. اعزام «عزاداران حسینی» به خیابان‌ها، و به طور کلی لشکرکشی‌های خیابانی همواره با همین هدف صورت می‌گیرد. البته لات‌بازی میرحسین موسوی و شرکاء پس از برگزاری مسابقات مارگیری اهداف متعددی داشت که نظم‌شکنی را نیز شامل می‌شد. می‌دانیم که انتخابات انگلستان نزدیک است و به احتمال زیاد حزب کارگر جای خود را به دارودسته محافظه‌کاران خواهد سپرد. حکومت جمکران، به ویژه کیهان و رهبران طاعون سبز در انتظار معجزه همین امامزاده دست به دعا برداشته‌اند. همچنین رسانه‌های غرب و به ویژه رسانه‌های اسرائیل برای رونق دکان آدمک‌های سبز از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

بازکن از گردن خر، مشغله را زنگله را

روند پروپاگاندا چنین است که رضاپهلوی از جنبش کذا و میرحسین پشتیبانی می‌کند، تا کیهان جمکران بتواند میرحسین را به سلطنت‌طلبان مرتبط کند. اما وظیفه میرحسین هم ایجاب می‌کند که ضمن بدویبراه گفتن به سلطنت و «شاه مخلوع»، سقف مطالبات طاعون‌سبز را به مهملات امام روشن‌ضمیر در سال ۱۳۵۷ محدود کند، تا مخالفان حکومت اسلامی از «گذار قانونی» به یک حکومت دمکراتیک ناامید شده و براندازی را تنها راه حل بهبود وضع موجود ببینند. روشن‌تر بگوئیم موسوی با تکرار ترهات خمینی در مورد شاه، در واقع به اعلیحضرت بفرما می‌زند و مخالفان حکومت اسلامی را به سوی طرفداران شاه می‌راند.

به زبان ساده‌تر، کیهان و میرحسین موسوی در هم‌سوئی کامل با یکدیگر برای سازمان‌یابی یک «کودتای مردمی» تلاش می‌کنند، و رادیوفردا نیز با خیل آخوندهای مترقی و «گوگوش» در این میدان به «مبارزات» مشغول است. بله، قرار شده گوگوش در «دوبی» برای آخوند محمد برقی و شرکاء کنسرت «موسیقی انسانی» بدهد. از همان کنسرت‌ها که فقط به مذاق بازاری‌های ساکن باغ‌وحش عموسام خوش می‌آید، یعنی ابراز ذلت و حقارت و بندگی، همراه با ملودی:

اگه سبزم، اگه جنگل  
[...]

اگه اسمم همه جا هست  
روی لب‌ها، تو کتابا  
[...]

پیش تو قد یه برگام  
واسه تو راضی به مرگام

بله این ترانه که پیش از ظهور خردجال، روزی پنج نوبت از رادیو و تلویزیون مرزپرگهر پخش می‌شد، جان می‌دهد برای دارودسته میرحسین؛ هیچ اثری از آثار «انسان» و حرکت به سوی زندگی در آن دیده نمی‌شود. سراینده مراتب حقارت خود را به مخاطب اعلام فرموده، و برای مرگ در راه ایشان ابراز آمادگی می‌کند. خلاصه، شعارهای «مردمی» دوران حکومت خردجال ویراست بازاری همین زبان «انسان‌ستیز» موسیقی «دولتی» است. چه تفاوتی می‌کند انسان برای چه کسی آماده مرگ باشد؟ مهم این است که از مرگ استقبال کند.

همین نوع ترانه‌های «معنوی» بود که باعث شد تصنیف‌های آغاسی و سوسن به شمال شهر تهران پای بگذارد، چرا که این تصنیف‌ها «انسان» را نفی نمی‌کرد، و روی به زندگی داشت. کسی که روی به زندگی و آینده داشته باشد، مرگ پرست نخواهد بود، در نتیجه از این قماش «هنر» استقبال نمی‌کند. به همین دلیل بود که دوستداران موسیقی، بجای آشنائی با موسیقی‌های غنی محلی ایران، یعنی آشنائی با ریشه‌های فرهنگی خود، بالاجبار به موزیک غرب روی آورده بودند. ایجاد گسست بین ما و ریشه‌های فرهنگی مان چنین ایجاب می‌کرد.

البته ما در کشور ایران جزو کسانی بودیم که از اعتیاد و سیاست‌زدگی و مرگ‌پرستی و شهادت‌طلبی و آخوندپرستی به دور مانده بودیم، مشکلات خانوادگی نداشتیم و بهتر است بگوئیم به نسبت دیگران «شانس» فراوان داشتیم. و البته این شرایط به دلیل «شایستگی» ما در اختیارمان قرار نگرفته بود، در نتیجه برخلاف گوساله‌های حرفه‌ای ننه‌حسن نمی‌توانیم به پدر و مادر و نیاکان والاتبار یا به کوروش کبیر «افتخار» کنیم! چرا که «انتخابی» در کار نبود. پس هیچ دلیلی ندارد که از توزیع جوایز رایگان بین اراذل مؤنث و مذکر حکومت جمکران سرافکننده باشیم، مگر ما بودیم که زهرا رهنورد را به عنوان «روشنفکر» به جهانیان معرفی کردیم؟ به هیچ عنوان! فارین پالیسی، پس از بالا کشیدن سه دهه نفت خام رایگان چنین انتخابی کرد، پس خودش هم می‌باید پاس‌خگوی «انتخاب» خود باشد.

در سبزه این گلخن، همچون خران جوید چرا

در واقع این انتخاب نشان می‌دهد که اهالی فارین پالیسی قادر نیستند «روشنفکر» را از «کنیزک مطبخی» تشخیص دهند. پس اگر بخواهیم حداکثر نزاکت را رعایت کنیم، می‌توانیم بگوئیم اهالی فارین پالیسی در زمینه‌ای فعالیت می‌کنند که صاحب صلاحیت نیستند! به همچنین است در مورد محفل نوبل و دیگر محافلی که فوت در آستین امثال شیرین عبادی می‌اندازند. این عملیات سفله‌پروری نشان حماقت و بی‌شعوری محافل فاشیسم بین‌الملل است. اینان می‌کوشند اراذل و اوباش اسلام‌پرست را به عنوان نخبه و فرهیخته به افکار عمومی غرب معرفی کنند، تا مطالبات نامشروع‌شان را از زبان دست‌پروردگان خود به ملت ایران تحمیل کنند. این است دلیل واقعی «مصاحبه» بوق‌های تفنگ‌فروشان با شادی صدر، شهلا شرکت، شیرین عبادی و شرکاء. اینان همان وظیفه‌ای را بر عهده دارند که نعلین‌های مجری نماز جماعت: تکرار مطالبات استعمار غرب. زمانیکه این مطالبات طی یک «مصاحبه» از زبان جیره‌خواران «اصلاح‌طلب» استعمار غرب مطرح می‌شود، انعکاس آنرا در رسانه‌های غرب و اسرائیل شاهدیم.

آن خر بود که آید در بوستان دنیا  
خاونده را نجوید، افتد به ژاژخایی

به عنوان نمونه نگاهی خواهیم داشت به مصاحبه‌ی اخیر شیرین عبادی که با هدف ارباب ملت ایران صورت گرفته. در این مصاحبه، عبادی به دروغ ادعا می‌کند، که دولت احمدی‌نژاد می‌تواند همه‌ی ارتباطات اینترنتی ایرانیان را کنترل نماید، چرا که «نوکیا و زیمنس» این

سایت لوموند، مورخ ۱۶ مارس ۲۰۱۰، حاجیه عبادی فرموده‌اند:

**«متأسفانه بعضی شرکت‌ها از دولت ایران برای سرکوب و سانسور حمایت می‌کنند[...]. نوکیا و زیمنس برای دولت ایران این امکان را فراهم آورده‌اند که بتواند تمام مکالمات تلفن‌های موبایل و تبادل اس. ام. اس را کنترل کند[...].»**

عبادی یا بهتر بگوئیم خداوندان‌اش در غرب چه می‌گویند؟ اینان می‌گویند، استفاده از موبایل و ارسال «اس. ام. اس» برای ایرانیان «خطر» دارد! می‌گویند، نوکیا و زیمنس دولت را در جایگاه افسانه‌ای خداوند قرار داده‌اند، و هر چه بگوئید خواهند شنید و اگر گفته‌های شما را نپسندند تنبیه خواهید شد. بزودی همین گفتارها ادعا خواهند کرد نوکیا و زیمنس امکاناتی در اختیار دولت احمدی‌نژاد گذاشته‌اند که اگر از موبایل استفاده کنید ولی هیچ حرفی هم نزنید، آنچه در ذهن شما می‌گذرد در اختیار دولت قرار خواهد گرفت!

بله، بزودی نوکیا و زیمنس دولت مفلوک و بینوای مهرورزی را برای ایرانیان در جایگاه افسانه‌ای خداوند ابراهیم می‌گذارند. خداوندی که نه تنها پرونده افکار و اعمال گذشته و حال شما را در دست دارد که از افکار و آمال و اعمال شما در آینده نیز با خبر است. فقط کافی است برای تماس با دیگری موبایل‌تان را به کار اندازید! ساواک در برابرتان «ظهور» می‌کند.

خاوند بوستان را، اول بجوی ای خرا!  
تا از خری رهی تو، زان لطف کبریائی

امکانات را در اختیارش قرار داده‌اند! حال آنکه عبادی دروغ می‌گوید. اگر دولت احمدی‌نژاد می‌توانست ارتباطات را کنترل کند، هیچکس نمی‌توانست از ایران با نویسنده این وبلاگ ارتباط داشته باشد، چرا که سخت‌ترین فیلترینگ شامل وبلاگ ناهید رکسان شده! هیچکس نمی‌توانست از طریق «ایمیل» و «موبایل» ما را در جریان امور روزانه ایران قرار دهد. و اما ببینیم چرا بوق‌های تفنگ فروش‌ها اصرار دارند با شایعه‌پراکنی از زبان کنیزکان اندرون، ایرانیان را از موبایل و اینترنت بترسانند؟

پاسخ روشن است. در اینصورت دروغ‌پراکنی رسانه‌های غرب به عنوان «خبر موثق» پذیرفته خواهد شد و اینان می‌توانند «تولیدات» خود را به ملت ایران به بهای گزاف بفروشند. به زبان ساده‌تر حضرات با توسل به ریزه‌خواران نمک پرورده‌شان نظیر عبادی، ضمن تشویق دولت جمکران به گسترش سرکوب و سانسور، انحصار ارتباطات را برای خود حفظ خواهند کرد. به این ترتیب فیگارو، مورخ ۱۷ مارس ۲۰۱۰، می‌تواند به دروغ ادعا کند که «امسال از چهارشنبه سوری استقبال چندانی نشد، چرا که رهبران جنبش سبز برای جلوگیری از سرکوب مردم از آنان خواسته بودند در این مراسم شرکت نکنند!» حال آنکه منابع موثق ما در ایران از شرکت گسترده مردم در این مراسم خبر می‌دهند. به عبارت دیگر «فیگارو» خبر پخش نمی‌کند، حرف دلش را می‌زند. پس بازگردیم به مصاحبه رادیو «فرانس کولتور» با تحفه محفل نوبل.

«پیام» این مصاحبه، یعنی شایعه‌پراکنی جهت ارباب ملت ایران نه تنها در فرانسه که در تلویزیون اسرائیل هم منعکس شد! چرا که تهدید و سرکوب ایرانیان نان خیلی‌ها را در روغن می‌اندازد. به گزارش فرانس پرس در